

ای محبوب روحی در دل دمیدی و مرا از من اخذ نمودی و بعد مابین مشرکین و
مغلین نمایشی از من گذاشته‌ئی و جمیع بآن ناظر شده بر اعراض قیام نموده‌اند ای
محبوب حال خود را بنما و مرا فارغ کن جواب بشنو نمایشت محبوب جان منست
چگونه راضی شوم جز چشمم بیند و جز قلبم عارف شود قسم بجمال یعنی جمالت
که از چشم و دل خود هم می‌خواهم مستور باشی تا چه رسد بعیون غیر طاهره وای وای
نوبت جواب باین عبد رسید لوح تمام شد و مطلب ناگفته و در ناسفته ماند